**باسمه تعالی**

**خارج اصول**

۱۷/۱/۹۲ تزاحم - مرجحات باب تزاحم

**مرجحات باب تزاحم(ترجیح به اهمیت)**

بحث در مورد مرجحات باب تزاحم بود مرجحات باب تزاحم اهمش و یا اصلاً تنها مرجح باب تزاحم ترجیح به اهمیت هست ما سایر مرجحات را نپذیریم یعنی بعضی‌هایشان اصلاً مرجح نیستند ولی بعضی‌هاشان مرجح هستند ولی مرجح برای تزاحم نیستند مثل ترجیح مشروط به قدرت عقلیه بر مشروط به قدرت شرعیه که در آن مواردی که درست هست که ترجیح که بحثش قبلاً گذشت در واقع از باب تزاحم خارج می‌شود موضوعش آنکه باب تزاحم هست و مرجحش هست اهمیت است آن هم اهمیت به مقداری که حدّ فاصل دو واجب لازم المراعاة باشد یعنی شارع آن مقدار را اهتمام لزومی نسبت به آن داشته باشد اگر نه آن مقدار نباشد استحباب ترجیح. در باب ترجیح به اهمیت یک بحث جایی هست که اهمیت یک واجب به آن مقدار احراز شده موقعی هست نه اهمیت یک واجب احراز نشده ولی تنها یکی از دو واجب احتمال اهمیت در آن می‌رود واجب دیگر یا مرجوح هست یا مساوی است یک تکلیف دوران امر بین دوتا شییء هست که یکی یا راجح هست یا مساوی است آن یکی یا مساوی است یا مرجوح یک صورت دیگر اینکه هر دو احتمال اهمیت در آن وجود دارد ولی یکی اهمیتش احتمالش بیشتر است یکی اهمیتش احتمالش کمتر است این هم صورت سوم البته یک صورت چهارمی هم در واقع تصویر کردیم اگر این جور اهمیتها را انسان قبول کند در واقع یک موقعی هست که دوتا واجب هست یک واجب احتمال اهمیتش زیادتر است ولی در فرضی که اهمیت داشته باشد مقدار اهمیتش خیلی زیاد است یک واجب دیگر احتمال اهمیتش کمتر است ولی اگر اهمیت داشته باشد فاصله خیلی زیاد است این هم یک صورتی که باید در این بحثها مطرح کرد فرض کنید یک واجب هست احتمال دارد درجه مصالحش ده درجه باشد چهل درصد دارد اهم باشد ولی اگر اهم باشد خیلی اهمیت زیادی مثلاً صد درجه اهمیت داشته باشد

پرسش:... پاسخ: یعنی مجموع این دوتا را با هم سنجید پرسش:... پاسخ: اگر اهم باشد احتمال اهمیتش ممکن است اهمیتش خیلی زیاد داشته باشد ممکن است پرسش:... پاسخ: یعنی ببینید بحث محتملی که اینجا هست محتمل حدّ فاصل است یعنی ببیند اهمیت احتمال محتمل را که ما می‌سنجیم آن مقداری مسلمی که هر یک از این واجبات قطعاً ملاک دارند او را بگذارید کنار اگر یکی‌شان اهم باشد حدّ فاصلی که وجود دارد این حدّ فاصل هم مهم است یعنی ببینید حالا عددی‌اش را عرض بکنم یک واجب هست که احتمال دارد که حالا حدّ فاصل را در نظر می‌گیرم یک واجب هست احتمال دارد بیست درجه اهمیت بیشتر داشته باشد یعنی احتمال اینکه این بیست درجه باشد یک موقع چهل درصد است آن یکی شصت درصد احتمال دارد حالا احتمال تساوی هم در نظر بگیریم سه احتمال دارد ممکن است هر دو مساوی باشند مثلاً بیست درصد احتمال دارد هر دو مساوی باشند سی درصد احتمال دارد اولی اهم باشد پنجاه درصد احتمال دارد دومی اهم باشد ولی آنکه سی درصد اهم هست مقدار اهمیتش ممکن است صدر درجه باشد پرسش: یعنی اختلافش پاسخ: اختلافش مقدار اهمیتی که با آن یکی دارد آن یکی که پنجاه درصد احتمال اهمیت دارد با وجود اینکه احتمال اهمیتش بیشتر هست درصد اهمیت، یعنی مقدار اهمیتش فرض کنید بیست درجه ممکن است باشد یعنی بیست درجه اهمیت به احتمال پنجاه درصد به منزله ده درجه قطعی است از جهت ارزش احتمالی ولی آن سی درصد صد درجه هست آن می‌شود به منزله سی یعنی بنابراین آنکه احتمال اهمیتش بیشتر هست ولی مقدار اهمیتش کمتر هست به طوری که حاصل ضرب مقدار اهمیت در مقدار احتمال اهمیت بیشتر باشد او مقدم هست این را در کلام آقای صدر اینها این صورت را پرسش:... میزان ضرب این دوتا چی هست که ... پاسخ: میزان ضرب این دوتا دیگر پرسش:... محتمل مثلاً بیشتر ارزش پیدا می‌کند ولو احتمالش کمتر باشد پاسخ: نه عمده‌اش ضرب اینها دیگر، ضرب احتمال اهمیت در مقدار اهمیت پرسش: یعنی ما الان دقیقاً احتمال را با محتمل در ... در نظر گرفتیم پاسخ: همین جور هم هست پرسش: این جوری نیست که مثلاً محتمل بیشتر مورد نظر باشد؟ ... پاسخ: نه

هیچ فرقی ندارد پرسش: اگر از این حیث شارع اهمیت داده باشد ما ماندیم که شارع از کدام حیث یعنی کدام را مهمتر قرار داده مثلاً فرض کنید جهاد هست پدر و مادرش هم راضی نیست می‌گوییم اگر شارع جهاد را مقدم کرده باشد و اهم جهاد باشد جهاد خیلی درجه‌اش بالاتر از مثلاً ... پاسخ: بله همان است اگر جهاد حاصل ضرب مقدار اهمیت در احتمال اهمیت این را باید در نظر گرفت اگر دوتا واجب داشته باشیم یک واجب مقدار اهمیتش را در نظر بگیرید احتمال این مقدار اهمیت را در نظر بگیرید حاصل ضربش را در نظر بگیرید این حاصل ضرب اگر از حاصل ضرب احتمال اهمیت در مقدار اهمیتی که نسبت به واجب دیگر می‌رود بییشتر باشد او مقدم هست و اصلاً ملاک همین هست تمام صور مختلفی که هست به دلیل اینکه مثلاً جایی که ما می‌دانیم فقط یکی اهم است یکی دیگری خب آن هم همین است دیگر چون آن می‌دانیم اهم نیست پس مقدار اهمیتش صفر است احتمال اهمیتش صفر است صفر ضربدار حالا هر چی می‌خواهید بگویید چون صفر است دیگر احتمال اهمیت نمی‌دهید ولی یعنی تمام صور این هست در حتی موارد معلوم الاهمیة محتمل الاهمیة این است هر کدام یعنی احتمال اهمیتش در مقدار اهمیت حاصل ضربش بیشتر باشد او مقدم می‌شود این حالا بنابر اینکه ما احتمال اهمیت را ترجیح بدهیم حالا اصل اینکه اصلاً احتمال اهمیت جزء مرجحات هست یا جزء مرجحات نیست آن را خب باید بررسی کنیم اگر احتمال اهمیت ترجیح داده شد دیگر این بحثهایی که عرض کردیم پیش می‌آید پرسش:... می‌گوییم هم این احتمال دارد اهمیت داشته باشد هم این احتمال دارد اهمیت داشته باشد ... پاسخ: ولی یکی سی درصد است یکی پنجاه درصد است آقای صدر این را گفته آنکه احتمال اهمیتش بیشتر هست بر آنکه احتمال اهمیتش کمتر هست مقدم است ما عرضمان این هست که نه باید مقدار اهمیت محتمل را هم در نظر گرفت فقط احتمال اهمیت کافی نیست اهمیت محتمل را هم باید در نظر گرفت اگر حاصل ضرب مقدار اهمیت در احتمال این مقدار بیشتر باشد بنابر اینکه احتمال اهمیت مرجح باشد آن مقدم است ولی خب اینها حالا صور مسئله است اصل بحث این است که اصلاً احتمال اهمیت ترجیح دارد یا ترجیح ندارد

آقای صدر یک سری بیاناتی را ذکر می‌کنند برای اینکه احتمال اهمیت مرجح هست که ما آن بیانات را در جلسات قبل صحبت کردیم ماند کلام خود آقای صدر،‌آقای صدر می‌فرمایند که تحقیق این است که ما می‌توانیم احتمال اهمیت را مرجح بدانیم با این بیان که اصلاً ما یک مقید لبّی در هر خطابی قائل بودیم که خطابات لبّاً مقید هستند به اینکه مکلف اشتغال به مساوی یا اهم نداشته باشد ببینیم آیا مقید لبّی این مقدار هست یا مقید لبّی به یک نحو دیگری است ایشان می‌فرمایند که ما ممکن است بگوییم اصلاً مقید لبّی این هست که انسان اشتغال به اهم، اهم معلوم یا اهم محتمل، مقید لبّی اعم از این است که اشتغال به اهم معلوم یا محتمل الاهمیة جایی که اشتغال به محتمل الاهمیة هم انسان داشته باشد آنجا مقید هست و در واقع در جایی که یک شییء قطعاً مفضول نیست یا مساوی است یا اهم است این واجب مقید نیست به عدم اتیان به او به تعبیر دیگر این واجب، واجبی که یا مساوی است یا اهم است هیچ قیدی ... ندارد این را شما حتماً بیاورید می‌گویند چرا؟ می‌گویند شما در جایی که هر واجبی را که قید می‌خواستید بزنید می‌گفتید که اینکه قید دارید می‌زنید یعنی اطلاق دلیل نسبت به این واجب اطلاق داشته باشد فرضی را که انسان اتیان به واجب دیگر می‌کند اگر واجب دیگر مساوی باشد شما ترک آن واجب و اتیان به این واجب ترجیح بلا مرجح است اگر اهم باشد آن واجب ترک آن واجب و اتیان به این واجب ترجیح مرجوح بر راجح است بنابراین باید قید بزنید بگویید که به شرطی که آن را انجام ندهید این را انجام بدهید تا این مشکلات پیش نیاید ولی در جایی که ما احتمال بدهیم آن متعلق مورد نظر ما اهم باشد این را احتمال بدهیم شارع می‌تواند بگوید آن را ترک کن بیا این را انجام بدهد چون احتمال اهمیتش می‌دهد دیگر اینکه بگوییم عقل حکم می‌کند که اگر شارع امر تعیینی به محتمل الاهمیة بدهد این یا ترجیج مرجوح یا ترجیح بلا مرجح است نمی‌‌آید این احتمال کاملاً می‌رود که شارع به محتمل الاهمیة امر تعیینی کرده باشد چون به محتمل الاهمیة احتمال دارد شارع امر تعیینی کرده باشد بنابراین وجه ندارد محتمل الاهمیة مقید بشود به واجب دیگر پس در صورتی مقید می‌شود هر واجبی که احتمال اهمیت تعیینی‌اش نرود والا اگر

احتمال اهمیت تعیینی‌اش برود مقید شدن واجب به عدم اتیان به واجب دیگر بلا وجه است این محصل فرمایش آقای صدر. عرض بنده این است که ببینید اینکه شما می‌گویید که شارع امر تعیینی کرده است به مقتضای اطلاق، حالا اولاً یک بحث کلی داریم که این سبک فکرها درست هست یا درست نیست آن اشکالات همان بحث مقید لبّی است که آنها را نمی‌خواهیم وارد بشویم آن اشکالات عامی داریم نسبت به اصل فرمایشات آقای صدر و این نحوه تفکر آنها در آن ابتدا مورد بحث قرار می‌دهیم آقای صدر مرتب مقیدات این قدر ریز می‌کند این قدر ریز می‌کند مقیداتی که هیچ عرف غیر متعارف هم قابل فهم برایش نیست این جور مقیداتی که ایشان ریز می‌کند قبلاً مطلبش گذشت بخصوص این محدوده‌ای که ایشان برای این تقییدات درست می‌کند که خیلی محدوده اصلاً فهم و تصورش و اینها برای عرف متعارف خیلی مشکل هست اینها اصلاً اصل این مدل این جور فکر و این جور تفکرات مدل فکرهای درستی نیست همان آن اشکال عام هست که یک مقداری به صورت شفاف‌تر و روشن‌تر در این جور قیدهایی که غیر عرفی‌تر می‌شود هر چی تقیید پیچیده‌تر بشود مقید کردن عقلی حکم به آنها پیچیده‌تر می‌شود بنابراین این مشکل عمومی هست که این جور تقییدات دارد حالا وارد آن بحثها نمی‌خواهم بشویم بحث عمده‌ای که من می‌خواهم عرض کنم این است ببینید آنکه محتمل الاهمیة هست اگر واقعاً در متن واقع مساوی باشد امر تعیینی شارع به او با وجودی که واقعاً مساوی هست آیا این صحیح است؟ پاسخش این است که از جهت حکم واقعی، حکم واقعی دائر مدار تساوی و اهمیت واقعی است حکم واقعی نمی‌توانید بگویید که واقعاً محتمل الاهمیة تعیّن دارد اگر قائل به تعیّن محتمل الاهمیة هم می‌خواهید بشوید باید به عنوان حکم ظاهری قائل بشوید بگویید در جایی که حکم ظاهری شارع می‌خواهد جعل کند خب در اینجا آن محتمل الاهمیة چون احتمال اهمیتش می‌رود این احتمال اهمیت می‌تواند مرجح باشد والا نسبت به حکم واقعی معنا ندارد احتمال اهمیت مرجح باشد خب حالا با توجه به این نکته معنای این مطلب این است که اطلاقات خطاب را ما شما هم ناظر به حکم ظاهری می‌خواهید بگیرید هم ناظر به حکم واقعی یعنی تمام اطلاقات را از یک حیث به

جنبه حکم واقعی‌اش ناظر بدانید از یک حیث بعضی جنبه‌های حکم ظاهر‌یش ناظر بگیرد و این اگر صحیح هم بدانیم به نظر یعنی جمع بین نظارت دلیل واحد به حکم واقعی و حکم ظاهری را جایز بدانیم عقلاً بعضی‌ها جایز نمی‌دانند مثل مرحوم حاج شیخ و مرحوم‌آقا ضیاء و اینها می‌خواهند بگویند اینها در دو رتبه‌اند و نمی‌شود با هم دیگر جمع بشود ما آن اشکالات را نمی‌کنیم که جمع بین حکم ظاهری و واقعی در دلیل واحد عقلاً جایز نیست که دلیل واحد نمی‌تواند ... ما آن اشکالات را نداریم ولی بحث ما این است که خلاف ظاهر است اینکه یک دلیل ظهور ادله این هست که ناظر به یا حکم واقعی هستند یا حکم ظاهری اینکه هم ناظر به حکم واقعی باشند من جهةٍ و هم ناظر به حکم ظاهری باشند من جهةٍ آخری این خلاف ظاهر مرحوم آخوند در بحث قاعده طهارت ایشان سه‌تا اصل از آن اطلاقات ادله استفاده کرده در بعضی از بیانات، در بعضی از بیاناتش دوتا که گفته هم استصحاب طهارت استفاده می‌شود هم قاعده طهارت استفاده می‌شود هم حکم به طهارت واقعی استفاده می‌شود هر سه اینها، اینها مشکل عقلی ندارد ولی مشکل استظهاری دارند ظاهر ادله این نیست که ناظر به جمیع این مراتب باشد پرسش: حاج آقا بحث سر مقید است ... پاسخ: بحث سر این هست که با تقییدی که دلیل پیدا می‌کند اگر دلیل ناظر به این جور تقییدات باشد معنایش این است این دلیل ما ولو به حکم عقل ناظر به هم حکم ظاهری باید باشد و هم حکم واقعی باید باشد یعنی به این معنا بگوید حکم واقعی به این هست که این شیء اهم یعنی عدم اشتغال به اهم یا مساوی قید حکم واقعی است عدم اشتغال به معلوم الاهمیة آن قید حکم ظاهری است یعنی در واقع آن قیدی که شما می‌خواهید بزنید حکم واقعی چه جور باید قید بخورد حکم ظاهری یک جور دیگر باید قید بخورد ما می‌گوییم این اطلاقات هم ناظر به حکم واقعی است و حکم واقعی یک جور می‌خواهد قید بزند هم ناظر به حکم ظاهری است حکم ظاهری یک جور دیگر همان استعمال لفظ در اکثر از معنا به یک معنا هست که پرسش:... دلیل مهم وجود دارد یعنی می‌گوید آقا این کار را انجام نده ... پاسخ: ببینید دلیل اهم را یک موقعی شما می‌گویید دلیلی که محتمل الاهمیة هست اگر این محتمل الاهمیة واقعاً مساوی باشد محتمل الاهمیة

حکم واقعیش این هست که اگر آن را انجام نمی‌دهی این را انجام بدهد ولی حکم ظاهریش این است که حتماً باید این را انجام بدهی یعنی حکم ظاهری این پرسش:... پاسخ: حتماً باید این را انجام بدهی پرسش:... آن یکی را انجام بدهی پاسخ: نه این را محتمل الاهمیة را، آنکه محتمل الاهمیة هست پرسش: قید در ناحیه کدام ... پاسخ: بحث در این است که محتمل الاهمیة‌ای که واقعاً مساوی است این را در نظر بگیرید دوتا دلیل داریم این واجب واقعاً مساوی است ولی محتمل الاهمیة است در نظر ما نسبت به حکم واقعی این هست که اگر او انجام نمی‌دهی این را انجام بده قید دارد والا ترجیح بلا مرجح است نسبت به حکم ظاهری نه می‌گوید حتماً باید این را انجام بدهی چون فقط این محتمل الاهمیة است آن دیگر محتمل الاهمیة نیست شما در واقع این اطلاق دلیل را هم باید ناظر به بیان حکم ظاهری بدانید وجوب تعیینی از در بیاورید که هیچ قیدی ندارد هم باید ناظر به حکم واقعی بدانید قید باید برایش در بیاورد این اگر نگوییم اشکال عقلی دارد این در واقع یک نوع استعمال لفظ در اکثر از معناست که دلیل واحد هم متکلف بیان حکم ظاهری باشد هم متکلف بیان حکم واقعی باشد استعمال لفظ در اکثر از معنا ما استعمال لفظ در اکثر از معنا را به اصطلاح دوتا مشکل اینجا وجود دارد یکی اینکه دلیل واحد ناظر به هم حکم ظاهری باشد ... حکم واقعی این یک مشکل است که این مشکل غیر از استعمال لفظ در اکثر از معناست ممکن است شخصی استعمال لفظ در اکثر از معنا را به طور کلی جایز بداند ولی اینکه دوتا معنای یکی ظاهری باشد یکی واقعی باشد را جایز نداند بگوید اینها در دو رتبه‌اند نمی‌دانم تعدد رتبه دارند و امثال اینها که مرحوم آقا ضیاء و مرحوم حاج شیخ و اینها مشکلشان این هست نه. یک بحث استعمال لفظ در اکثر از معناست ولو در یک رتبه هم باشند آن هم یک مشکل دیگری وجود دارد یعنی در واقع شما اینجا باید بگویید دلیل واحد ناظر به دوتا حکم است آن دوتا حکمی که یکی حکم واقعی است یکی حکم ظاهر بنابراین باید دوتا مشکل را حل کنید هم قائل به جواز استعمال لفظ در اکثر از معنا بشوید یک پرسش:... پاسخ: هست دیگر پرسش:... معلوم نیست مثلاً در آن مثالی که فرموید طهارت ظاهری و واقعی این معلوم نیست صغرویاً

... استعمال لفظ ... پاسخ: همان دیگر استعمال لفظ در اکثر از معنا است دیگر پرسش:... ولی از دو جهت می‌فرمایید پاسخ: معنایش این است که هر دو را دوتا حکم است دیگر پرسش:... پاسخ: نه دوتا حکم است دیگر پرسش:... پاسخ: شما بر جامع که نمی‌خواهید استعمال کنید بر خصوصیاتش یعنی شما می‌خواهید بگویید که این پرسش: چرا دیگر آنها مدعی‌اند بر جامع استعمال شده ولی خب از چند ... پاسخ: حالا آن اگر بحث جامع را بخواهید چیز کنید آن یک اشکالات دیگری وجود دارد آن این است که آیا بین مثلاً حکم ظاهری و واقعی جامع عرفی وجود دارد یا وجود ندارد پرسش:... پاسخ: بله. یعنی در واقع اینجاها چند جور اینجاها، چند سبک اشکال هست من عرضم این هست که ما در واقع اشکالات ثبوتی نمی‌‌خواهیم بکنیم اینجاها در واقع حالا من اشکالات چیزش را اشکالات ثبوتی‌اش را فقط عنوانش را عرض بکنم یک موقعی شما می‌گویید که این لفظ ناظر به حکم ظاهری و واقعی هست به صورت مستقل یعنی هم حکم ظاهری را بیان می‌کند هم حکم واقعی را بیان می‌کند که آن استعمال لفظ در اکثر از معناست و جمع بین حکم ظاهری و حکم واقعی است در بیان واحد یک موقعی هست می‌گوییم دالّ بر جامع بین حکم ظاهری و حکم واقعی هست آن استعمال لفظ در اکثر از معنا نیست ولی بحث این هست که آیا بین حکم ظاهری و حکم واقعی یک جامع عرفی که فقط مربوط به اینها باشد و جاهای دیگر را نگیرد این دوتا را شامل بشود اینها یک جامع خیلی کلی دارند هر دو شیءاند هر دو حکم‌اند آنها جامعها را نمی‌خواهیم یک جامعی که فقط این دوتا را،‌جامعی که شامل اینها باشند و بیشتر از آنها هم شامل نباشند امثال اینها یک چنین جامع عرفی وجود دارد یا وجود ندارد این مشکلاتی هست که وجود دارد عرض من این هست که ما حالا خیلی به بحثهای ثبوتی و اینکه آیا واقعاً اینها دارد ندارد این اشکالات بعضی‌هایش درست است بعضی‌ها‌یش درست نیست خیلی نمی‌خواهیم به آن جهات بپردازیم بحث عمده ما این هست که اینها خلاف ظاهر است استظهار از ادله نمی‌شود کرد ظاهر دلیل این هست که یا ناظر به حکم واقعی است یا ناظر به حکم ظاهری است و ظاهر ادله این هست که به حکم واقعی ناظر است اینکه ناظر باشد به حکم

ظاهری یک مؤنه زایده می‌خواهد دلیلی که می‌گوید صلّ نسبت به اینکه حالا اگر کسی نسبت به وجوب صلاة آگاه نبود حکمش چی هست به او اصلاً ناظر نیست. یادم رفت این را قبل از این بحث بگویم می‌خواستم بگویم که اگر این مطلب شهید صدر و اینها درست باشد مطلب، نه هیچ یادم رفت. اینکه یک دلیل هم ناظر به حکم ظاهری باشد هم ناظر به حکم واقعی باشد این خلاف ظاهر است وقتی شما می‌گویید که صلّ ناظر به این هست که نماز واجب است اما حالا آن کسی که نمی‌داند نماز واجب هست یا نماز واجب نیست او تکلیفش چیست؟ آن تکلیف را دلیل دیگر باید متکلفش بشود نگویید باید عقلی هست بحث باید عقلی نیست بحث اینکه ظاهر دلیل این هست که این ناظر به اصل وجوب صلاة هست اما حالا صورتی که طرف شک کرد که نماز واجب است یا واجب نیست آن را باید با ادله دیگر ولو از باب اطلاقات مقامیه آن حالا یک چیز دیگر است اطلاقات مقامیه چی اقتضاء می‌کند، اطلاقات مقامی مجموع ادله اگر حکم ظاهری شارع جعل نکرده باشد نمی‌دانم «رفع ما لا یعلمون» امثال اینها جعل نکرده باشد اگر اینها را جعل نکرده باشد اقتضای ادله این هست که این دلیلی که می‌گوید صلّ فقط ناظر به اصل وجوب الصلاة به عنوان یک حکم واقعی هست اما اینکه شخصی که جاهل باشد حالا جاهل به معنای جاهل مرکب جاهل بسیط اقسام جاهلی که وجود دارد هیچ یک از اینها را این دلیل متکلفش نیست یک دلیل دیگری باید آنها را بیان کند پرسش:... اطلاق مقامی ... پاسخ: آنها اطلاقات مقامی حالا اینها را بعد توضیح عرض می‌کنم اطلاق مقامی آیا اینجا جایش هست یا نیست. و این یک نکته بنابراین ادله ناظر به حکم صورت شک نیست حکم صورت شک چیست به نظر می‌رسد ادله در هر دو جا را بگیرد هیچ مشکلی از گرفتن ادله برائت نسبت به صورت محتمل الاهمیة نیست یعنی ما احتمال می‌دهیم که محتمل الاهمیة وجوب تعیین داشته باشد احتمال می‌دهیم وجوب تعیینی نداشته باشد مخیر باشد نسبت به تعیینت وجوب اصل برائت جاری می‌شود اصل اینکه به تعبیرٍ آخر اینکه از واجب مساوی یا محتمل ... آن واجب آخری که یا مساوی است یا مفضول است اگر آن را نیاورده باشیم حتماً باید واجب مورد نظر بیاوریم در صورت اتیان به آن واجب

نمی‌دانیم این واجب هست یا واجب نیست اصل برائت می‌گوید واجب نیست یعنی شک داریم در فرض اتیان به واجب آخر این شیء واجب هست یا واجب نیست برائت می‌گوید واجب نیست احتمال دارد واقعاً اهم باشد اگر واقعاً اهم باشد حکم واقعی بر طبق آن محتمل الاهمیة است حالا احتمال هم دارد مساوی باشد همین احتمال مساوی بودن باعث می‌شود که ما قطع به وجوب تعیینی نسبت به محتمل الاهمیة نداشته باشیم اینجا برائت جاری می‌شود و به نظر می‌رسد که هیچ وجهی ندارد که ما برائت را اینجاها جاری ندانیم و تمام چیزهای دیگری هم که اگر ما بنابر مبانی دیگری هم که در بحث ما وجود دارد حالا چه مثلاً مبنای حاج آقا که ایشان می‌فرمایند که واجبات ناظر به ظرف تزاحم نیستند خب دوتا ما واجب داریم ظرف تزاحمش را حکمش را از خارج استفاده کرد ما اصل اینکه یک وجوب فی ‌الجمله این وجود دارد آن مسلم است اما این وجوب به نحو تعیینی متوجه اهم شده باشد این را ما نمی‌دانیم ... یعنی نسبت به وجوب تعیینی برائت جاری می‌کنیم وإن شئت قلت نسبت به وجوب محتمل الاهمیة عند الاتیان بواجب آخر این برائت جاری می‌کنیم ادله برائت به نظر می‌رسد هیچ قصوری از شمول ادله برائت نسبت به محتمل الاهمیة وجود ندارد و در تمام بیان، ببینید ما در واقع دو بیان وجود اصلی وجود دارد در اهمیت بر غیر اهمیت یک بیان این هست که اهم به اطلاق ادله تمسک کنیم آن جور که شهید صدر مطرح می‌کردند می‌گفتند اهم وجوبش فعلی هست وجوب مهم فعلی نیست اهم را باید ترجیح داد ما در اینجا وجوب اهم فعلیت مشکوک است فعلیت وجوب اهم به نحو وجوب تعیینی مشکوک است برائت جاری می‌کنیم اگر از اطلاق ادله بخواهیم تمسک کنیم یک بیان دیگر این هست نه به اطلاق تمسک نمی‌کنیم از باب ملاک می‌گوییم اطلاق هم کار نداریم دوتا واجب هست یک واجبش ملاکش بیشتر هست عقل حکم می‌کند که آن ملاکی که اهمیتش بیشتر هست آن را باید شما ترجیح بدهید این در صورتی هست که آن مقدار زاید ملاک قطعی باشد عقل می‌گوید آن ملاکی که قطعی هست شما باید قطعاً از عهده او بربیاید بنابراین این غیر از بحث به اصطلاح موارد شک در محصل است موارد شک در محصل، شک در قدرت اصل ملاک قطعی است

نمی‌دانیم آن ملاک قطعی را من می‌توانم اتیان بکنم یا نمی‌توانم اتیان بکنم عقل می‌گوید باید عذر داشته باشی مجرد احتمال معذوریت نسبت به ملاک قطعی عذر حساب نمی‌شود ولی ما نحن فیه ملاک هم مشکوک است یعنی ملاک زاید،‌ملاک زاید در محتمل الاهمیة هست که سبب تعینش می‌شود وجوب تعیینی‌اش را به دنبال می‌آورد و آن ملاک وقتی مشکوک است عقل هم هیچگونه حکمی که نسبت به او نمی‌کند ادله برائت عقلیه «رفع ما لا یعلمون» اگر کسی قائل بشود و برائت شرعیه که خب دیگر همه قبول دارند آن بحثی نیست این آنجا می‌گیرد به نظر می‌رسد که محتمل الاهمیة احتمال اهمیت جزء مراجحات نیست تمام صور احتمال اهمیت که امروز اول بحث عرض کردم تمام صور هم داخل در همین چیز هست و به نظر می‌رسد که تنها آن چیزی که ترجیح هست قطع به اهمیت هست یا احتمال اهمیتی که ما می‌دانیم آن اهمیتش زیاد است گاهی اوقات بعضی چیزها هست بعضی موارد هست که برائت جاری نمی‌شود احتمال دماء ادله برائت نسبت به اموری که احتمالش هم عقلاً منجز است آنجا برائت جاری نمی‌شود اگر احتمال اهمیت، احتمال اهمیتی باشد که عقلاً منجز هست احتمالش هر چیزی که مانع اجرای برائت باشد عقلاً اینجا هم مانع است یعنی اگر در جایی شبهه بدوی در موارد شبهه بدوی آیا برائت را می‌توانیم اجراء کنیم یا نمی‌توانیم جاهایی که محتمل ما این قدر زیاد هست که احتمال کمش هم تنجیز می‌آرود محتمل این قدر زیاد است که احتمال کمش، حفظ فرض کنید جان مسلمانها در کار هست که آن احتمال ممکن است احتمال خیلی کمش هم تنجیز بکند البته باز این دوتا با همدیگر اهم و چیز می‌شود ضرب می‌شود گاهی اوقات فرض کنید یک در میلیون احتمال کشته شدن یک انسان هست یک در یک میلیادر احتمال است آنها دیگر هر مقدار احتمال ضعیف‌تر باشد حاصل ضربش در آن محتمل هم ارزشش پایین‌تر می‌آید اگر به هر حال یعنی عرض من این هست که احتمال اهمیت و محتمل این مجموعه‌اش به گونه‌ای باشد که مانع عقلی اجرای برائت بشود قبول، ولی بحث ما این نیست بحث ما در جایی هست که اگر در یک موارد عادی باشد برائت جاری می‌کنیم حالا چون دوتا واجب با همدیگر تزاحم کرده‌اند می‌خواهید برائت جاری

نکنیم نه وجهی ندارد به نظر می‌رسد که احتمال اهمیت هیچ یک از صورش به اصطلاح موجب تعمیم نمی‌شود اینجاها باید قائل به تخییر بشویم و برائت از وجوب تعیین محتمل الاهمیة اجراء بشود این محصل عرض ما.

«و آخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمین»